

بررسی تأثیر اقلیم بر آوازهای کودکان بلوچی و کارکردهای تعلیمی آنها

محمد اکبر دهانی* (0000-0002-7805-4442)

چکیده

ترانه‌ها و آوازهای کودکان بخشی از ادبیات عامه هستند و همانند دیگر آثار ادبیات عامه از طبیعت، اقلیم و بطن زندگی و اجتماع متولد و در آن ماندگار می‌شوند. بخش عمده ادبیات عامه بلوچی و از آن جمله انواع آثار ادبیات شفاهی و عامه مربوط به کودکان مکتوب و منتشر نشده‌اند و چنانچه ثبت و بررسی و منتشر نشوند، ممکن است یا برخی از آنها از بین بروند یا به تناسب روزگار تغییرات زیادی در آنها رخ بدهد و نتوانیم به این میراث‌های فرهنگی که از گذشته به ارث رسیده‌اند، دست یابیم و بخشی از شناخت‌مان درباره این مردم ناقص بماند. این نوشتار سعی می‌کند از چنین منظری به ادبیات کودکان بلوچ بپردازد. مواد پژوهشی این مقاله حاصل پژوهش‌های میدانی و تلاشی برای ثبت، معرفی و تحلیل این آثار است و سعی شده است، جلوه‌های اقلیم و کارکردهای تعلیمی بخشی از ترانه‌های کودکان بلوچی به روش توصیفی و تحلیلی بررسی شوند. در این ترانه‌ها و آوازه‌ها بخشی از زیست‌بوم و فرهنگ بلوچ نمایان است. این ترانه‌های کودکان چه ساخته ذهن و زبان کودکان باشند و چه بزرگسالان، جنبه تعلیمی نیز در آنها قابل توجه است. حتی گاه به الفاظ مهم‌گونه‌ای برمی‌خوریم که نقش اصلی آنها تکمیل‌کنندگی وزن و موسیقی است. این عبارات و جملات نیز به جهت نقشی که برای تقویت احساس موسیقی در ذهن و زبان کودک دارند، ارزش تعلیمی دارند و قابل توجه هستند.

واژگان کلیدی: شعر کودکان، ادبیات کودک، ادبیات اقلیمی، بلوچی.

۱. مقدمه

فرهنگ و ادبیات عامه بخشی از میراث زنده فرهنگی هر جامعه‌ای است جامعه ایرانی از نظر تنوع و گستردگی عناصر فرهنگی قابل توجه است. بسیاری از این عناصر فرهنگی نه این که هنوز مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند بلکه بسیاری از آنها هنوز ثبت و منتشر نشده‌اند و بیم آن می‌رود که با تحولات روزگار و گذر ایام به‌ویژه در عصر امروزی به زودی از یادها بروند.

از دیرباز در ادبیات مکتوب ایرانیان گونه‌هایی از آثار ادبی مورد توجه و حمایت طبقات بالاتر جامعه بوده که امروزه برخی پژوهشگران از آن به عنوان «ادب رسمی» یاد کرده‌اند (احمدپناهی سمنانی، ۱۳۷۶: ۲۱) «ادب رسمی، بیشتر در قرن‌های گذشته خاص خواص بوده و به طور طبیعی زبانی متکلفانه داشته است» (ذوالفقاری، ۱۴۰۱: ۱۴) اما آثار دیگری نیز هستند که در بطن جامعه و در میان توده‌های حاشیه‌ای اجتماع به وجود می‌آمده‌اند و در میان مردم کوچه و بازار رواج می‌یافته‌اند که «مخاطب آن، بیشتر کودکان و یا طبقات عام جامعه بوده‌اند» (همان: ۱۳) و به همین سبب، اصطلاحاً به آنها آثار «ادب

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولایت، ایران‌شهر. (m.dehani@velayat.ac.ir)

عامه» یا «ادبیات عامیانه» نیز گفته می‌شود. «گروه بسیاری از نمایندگان ادب رسمی، با ادبیات عامیانه میانه خوشی نداشته‌اند» (احمدپناهی سمنانی، ۱۳۷۶: ۲۰) و طبیعتاً برخی از بی‌توجهی‌ها نسبت به ادبیات عامه، ناشی از همین نوع نگاه است اما ارزش بخشیدن به فرهنگ مردم، در واقع ارج نهادن به «مردم» است. به این خاطر که مردم از فرهنگ‌شان جدا نیستند و این، فرهنگ آنهاست که آن‌ها را می‌سازد و به آنان ارزش می‌بخشد. (بیهقی، ۱۳۶۵: ۱۷)

تحلیل ساخت و محتوای ادبیات عامه علاوه بر آن که راهگشای شناخت دقیق‌تر جامعه است به حفظ و تقویت بنیان‌های فرهنگی کمک می‌کند. در روزگاری که جوامع توسعه‌یافته با تولید انبوه مضامین فرهنگی و از جمله حجم عظیمی از رسانه‌های دیداری و شنیداری، اذهان مخاطبان را در گوشه و کنار جهان تحت تأثیر خود می‌گیرند، جوامع کمتر توسعه‌یافته، در ادبیات و فرهنگ نیز به بازار مصرف تبدیل می‌شوند، مگر آن که با مطالعه و شناساندن میراث‌های فرهنگی خویش و از جمله فرهنگ و ادب عامه، این میراث‌ها را در اختیار جوامع انسانی قرار بدهند. چرا که «فرهنگ عامه مردم تحت تأثیر فرایندهای جهانی‌شدن، از طریق رسانه‌ها و بر اثر توسعه روابط فرهنگی بین ملت‌ها در حال تغییر و دگرگونی است» (فاضلی، ۱۳۹۳: ۱۵) بنابراین، جوامعی که آثار ادبی فرهنگی‌شان ناشناخته بماند، در این فرایند جهانی نیز سهم طبیعی‌شان را از دست خواهند داد.

آثار ادبیات بلوچی غالباً به صورت شفاهی به عصر ما رسیده‌اند و آنچه صورت کتابت یافته‌اند، غالباً در همین قرن اخیر انجام گرفته‌اند اما هنوز بسیاری از عرصه‌های ادبیات این مردم مکتوب نشده‌اند و ممکن است برخی از آن‌ها بدون آن که اقبال ثبت و نشر یابند، به وادی فراموشی سپرده شوند. تلاش برای ثبت و انتشار این آثار فرهنگی در کنار تحلیل و بررسی آن‌ها در مجامع علمی ارزشی مضاعف دارد و این نوشتار در پی ورود به چنین حیطه‌ای در ادبیات کودکان بلوچ است.

۲. پیشینه پژوهش

ادبیات بلوچی تا میانه‌های قرن بیستم غالباً شفاهی بوده و به همین صورت از نسلی به نسل بعد می‌رسیده است. این وضعیت شامل آثاری است که در جامعه جدی‌تر گرفته می‌شوند، یعنی آثاری چون حماسه‌ها، عاشقانه‌ها، قصه‌ها و روایت‌های ادبی از تاریخ و هر آنچه از آثار ادبی که در مناسبات هر اجتماعی جدی گرفته می‌شوند چه برسد به ادبیات کودکان که تا امروزه نیز غالباً شفاهی هستند، به‌ویژه در ایران که پژوهشگران بلوچی آن، دیرتر از کشورهای همسایه‌ای چون پاکستان به مکتوب کردن آثار ادبیات شفاهی بلوچی پرداخته‌اند. بنابراین پژوهش در این مورد اساساً پیشینه‌چندانی ندارد و آنچه هست، گردآوری و نقل برخی از ترانه‌ها و به‌ویژه لالایی‌هاست و فضل تقدم نیز از آن غربیانی چون لانگورث دیمز (۱۹۸۸) است که تعدادی ترانه و لالایی را منتشر کرده است اما معرفی و تحلیل آثار ادبیات کودکان بلوچ در ایران نیازمند آثاری است که با نشریات ایرانی و فارسی در ارتباط باشند و فضل تقدم پژوهش جدی درباره ادبیات کودکان بلوچ را می‌توان برای جهاندیده (۱۴۰۲) قائل بود که ساختار و مضامین لالایی‌های بلوچی را تحلیل کرده است. به نظر می‌رسد که نوشتار حاضر نخستین پژوهشی است که ترانه‌های کودکان بلوچ را از زیست‌بوم و محتوای تعلیمی‌شان بررسی می‌کند.

۳. چارچوب نظری

ادبیات کودک بخش قابل توجهی از فرهنگ و ادبیات عامه هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد و ترانه‌ها بخش مهمی از ادبیات کودکان هستند که آهنگ‌ها و مضامین خاصی دارند و در هر اجتماعی علاوه بر آموزه‌های کلی زندگی انسانی، پیام‌های خاصی درباره عقاید و ارزش‌های آن جامعه را متجلی می‌سازند و نمودهایی از «زندگی فرهنگی مردم جامعه» را نمایندگی می‌کنند (طیب عثمان، ۱۳۷۱: ۶۳-۶۴) فرهنگ جامعه نیز تجلی‌گاه تأثیرات جغرافیا و طبیعت بر زندگی انسان است که از ادبیات آن قابل پی‌جویی است.

هر جغرافیا و زیست‌بومی اقتضائات خاصی دارد و بنا به همان ویژگی‌های طبیعت، زندگی بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. طبیعت و زیست‌بوم در کنار دیگر وجوه زندگی بر ادبیات جامعه نیز سایه می‌افکند. اقلیم گرم و خشک به صورت آرزوهای باران و مضامین مربوط به آن در زبان ادبیات جامعه متجلی می‌شود و برعکس در یک جغرافیا و اقلیم سرد و پرباران و برف، روز آفتابی و گرمای آن به گونه عنصری دلخواه و دلنشین به آثار ادبی وارد می‌شود. «در جوامعی که معیشت آن‌ها مبتنی بر کشاورزی است ترانه‌ها و قصه‌هاشان حکایت از این شیوه زندگی دارد.» و «در جوامعی که دامداری مبنای زندگی را تشکیل می‌دهد، آثار دامداری را در ادبیات شفاهی‌شان منعکس می‌بینیم» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۲۲) این تأثیرات به صورت کلی در ادبیات هر جامعه قابل پی‌جویی است اما در ادبیات کودک که تصاویر خیال در آن آفاقی‌تر از ادبیات بزرگسالان است، این تصاویر ساده عینی را به صورت ملموس‌تری دریافت. همچنین از ویژگی‌های ادبیات کودک آن است که «هنجارهای چیره اجتماعی، فرهنگی و آموزشی در ژرفای آن حک شده‌اند و جزء جدایی ناپذیر آن هستند» (اوسالیوان، ۱۳۹۸: ۳۱). این هنجارها و مسائل فرهنگی به صورت‌هایی ابتدایی و اشارات و پیام‌های غیرمستقیم به کودکان منتقل می‌شوند.

ریشه آنچه را به عنوان ادبیات کودک دسته‌بندی شده است می‌بایست در ادبیات عامه جستجو کرد. در روزگاران بعد نیز «نخستین قصه‌ها و شعرهای مخصوص کودکان، با بهره‌گیری از ادبیات عامیانه نوشته شده‌اند. بخش بزرگی از شعرها و قصه‌های عامیانه به عنوان ادبیات کودکان و نوجوانان پذیرفته شده است» (رحماندوست، ۱۳۶۸: ۹) برخی از گونه‌های ادبیات عامه و از آن جمله، لالایی‌ها و برخی از قصه‌های عامیانه در دایره ادبیات کودکان جای می‌گیرند، اما همانگونه که واضح است، سرایندگان لالایی‌ها و ناقلان آن‌ها بزرگسالان هستند، طبیعی است که بسیاری دیگر از انواع ترانه‌ها و متل‌ها و چیستان‌ها و قصه‌ها نیز اگر چه در حیطه ادبیات کودک جای می‌گیرند اما سازندگان آن‌ها غالباً بزرگسالان هستند با این همه در جوامع پیرامونی که هنوز هم ادبیات عامه و از جمله ادبیات کودکان آن‌ها گردآوری و مکتوب نشده‌اند یا از طریق منابع مکتوب و رسانه‌ها به نسل‌های نو منتقل نمی‌شوند، یعنی غالباً شفاهی و سینه به سینه نقل شده‌اند، کمتر می‌توان آثار فراگیری را یافت که سرایندگان یا سازندگان آن‌ها مشخص باشند. بنابراین حدس گزافی نخواهد بود اگر بگوییم، در عصر ارتباطات و سرازیر شدن حجم وسیعی از فرآورده‌های فرهنگی از مراکز به محیط‌های پیرامونی، آنچه از ادبیات عامه این